



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى (۳) وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى (۴) وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرَضَى (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۶) وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)﴾.

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «و الضحی» است که می تواند هم در مکه نازل شده باشد هم در مدینه و ظاهراً مکی بودن او اقرب است؛ برای اینکه این شأن نزولی که یاد کرده اند که چند مدتی وحی قطع شد، این در مکه اتفاق افتاد نه در مدینه، ممکن است در مدینه فاصله ای رخ داده باشد اما این سخن از ترک مقطعی وحی نبود تا عده ای اعتراض بکنند.

مطلب دیگر آن است که در بحث های قرآنی قبلاً ملاحظه فرمودید وقتی تفسیر قرآن روشن می شود که سه مقطع بیان بشود: یکی درباره شأن نزول است، یکی شأن سوره است، یکی شأن خود قرآن. اگر کسی بخواهد خود آیه را متوجه بشود از شأن نزول آن حتماً باید باخبر باشد، اگر بخواهد پیام جامع سوره را باخبر باشد آن سوره اگر دفعتاً نازل شد ممکن است با همان شأن نزول همراه ولی چون سوره های طولانی در مدت دو سال یا یک سال یا کمتر و بیشتر زمان بر هست وقتی پیام این سوره روشن می شد که انسان بداند در فضای اسلام در مکه یا در

مدینه در طی این دو سال یا سه سال چه حادثه‌ای رخ داد مخصوصاً سور مدنی که آیا جنگی اتفاق افتاد صلحی رخ داد مسافرتی، مهاجرتی و مانند آن و اگر بخواهد پیام کلّ قرآن را بفهمد الا و لابد باید از فضای کل قرآن در جهان باخبر باشد که رخدادهای اساسی جهان چه بود؟ در جریان ﴿وَالضُّحَى﴾ بعضی‌ها نقل کردند مقداری بین قبلی و بعدی وحی فاصله شد مرحوم شیخ طوسی به پانزده روز نقل کرد، بعضی کمتر بعضی بیشتر. برخی از کج‌اندیشان فکر کردند که رابطه قطع شد، یک؛ و قطع رابطه نشانه عداوت و دشمنی و کینه‌ورزی - معاذالله - خدا با بنده‌اش است، این دو. خدای سبحان اولاً به آینه خودش و سور مرآت خودش سوگند یاد می‌کند که ما همواره حضور داریم همان طوری که ضحی حضور دارد. ضحی که روشنی روز است و روشنی شمس است در روز، این جزء آیت الهی است برای اینکه لیلی و نهار را خدا رسماً به صورت آیه معرفی کرد: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾<sup>۱</sup> اگر چند لحظه‌ای چند روزی چند هفته‌ای کمتر یا بیشتر وحی قطع شد به صورت لیل است و این تاریکی را خدا به عنوان محو به خود اسناد می‌دهد که ما نور او را گرفتیم یعنی او را بی‌نور خلق کردیم روز را با نور خلق کردیم. شب با اینکه تاریک است آینه شفاف ما است. یک تاریکی است که در آن نور مستتر است یک چشم دیگری می‌طلبد که در ظلمت لیل روشنی نور سماوات و ارض را ببیند و اگر کسی باصره ضعیف داشت و اعمی بود تقصیر آینه نیست.

اگر کسی خود را در آینه بد ببیند تقصیر آینه نیست تقصیر خود آدم است.

دلا خود را در آینه چو کژبینی هر آینه \*\*\* تو کژ باشی نه آینه تو خود را راست کن اول<sup>۲</sup>

۱. سوره اسراء، آیه ۱۲.

۲. مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۳۳۷.

اگر کسی نتوانست در شب، روشن باشد از خود اوست، وگرنه آیه ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> نمی تواند تاریک باشد و این محو و امحای الهی است که امحای الهی نور است.

به هر تقدیر ذات اقدس الهی سوگند یاد کرد به آیت خودش. آیت مستحضرید که هیچ وجودی ندارد مگر نشانه «ذی الآیه»، بازگشت تمام قسم‌هایی که به آسمان و زمین و نظام سپهری و مانند آن است به خود خداست زیرا اگر کسی به صورت مرآتیه سوگند یاد کرد به صاحب‌صورت قسم یاد کرد در حقیقت به خود خدا است. اینکه اگر بفرماید: ﴿وَالضُّحَى﴾ مثل «و الله»، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ مثل «و الله» است چرا؟ چون ضحی او را نشان می‌دهد گرچه ضحی ممکن است، مخلوق است زوال‌پذیر است، اما تا هست آیت اوست لیل این چنین است. «تودیع» یعنی فاصله گرفتن زمان‌دار و «قلی» تقریباً گفته‌اند فاصله گرفتن محدود است. فرمود نه ترک دائم بود نه ترک موقت بود، ترک نبود هر چیزی زمان‌مند است. اگر کسی گفت ذات اقدس الهی ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۲</sup> با اینکه چندین میلیارد سال ممکن است یا میلیون سال ممکن است فاصله باشد، این تأخیر نیست، تأثی در کار به این معناست که هر کاری زمان خاص خودش را دارد.

در عالم امر سخن از زمان و زمین نیست: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾<sup>۳</sup> اما در عالم خلق که ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾<sup>۴</sup> بنا بر اینکه منظور از این امر در برابر عالم خلق باشد نه به معنی تدبیر، عالم خلق عالم ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾<sup>۵</sup> است ﴿ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ﴾<sup>۶</sup> است ﴿وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا﴾<sup>۷</sup>

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. سوره اعراف، آیه ۵۴؛ سوره یونس، آیه ۳؛ سوره هود، آیه ۷؛ سوره فرقان، آیه ۵۹؛ سوره سجده، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۴.

۳. سوره یس، آیه ۸۲.

۴. سوره اعراف، آیه ۵۴.

۵. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۶. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۷. سوره نازعات، آیه ۳۰.

«فی یومین» است آن مجموعه ساختار آسمان و زمین ﴿فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ﴾ است. کار زمان‌مند به صورت تودیع در نمی‌آید به صورت قلی و دشمنی در نمی‌آید، به صورت ترک مهر در نمی‌آید.

مطلب دیگر آن است که از این جریان معلوم می‌شود که ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آنچه بر او نازل می‌شد عرضه می‌کرد یا بلاواسطه یا مع الواسطه، جمعیت کم یا جمعیت زیاد با خبر بودند که وحی تازه‌ای نازل شده است و مدتی که مثلاً پانزده روز کمتر یا بیشتر. بعضی‌ها تا سه سال و اینها هم نقل کردند. یک مقداری فاصله شد اگر فاصله زیاد باشد بله، معلوم می‌شود که نمی‌شود آن تلازم را اثبات کرد که هر وقتی حضرت وحی نازل می‌شد سریعاً به مردم اعلام می‌کرد، اما وقتی فاصله زیاد باشد آن نشان می‌دهد که دلیلی نیست به اینکه حضرت هر چه می‌یافت سریعاً نقل می‌کرد.

«علیّیّ حال» نه ترک مستمر است نه ترک محدود، ترکی نیست، هر چیزی زمان‌مند است و زمان خاص خودش را دارد. اینکه «مَا وَدَّعَكَ وَ مَا قَلَكَ» نفرمود، ﴿وَمَا قَلَى﴾ فرمود، برای اینکه این پایان آیات به همین سبک به صورت ﴿خَيْرُكَ مِنَ الْاُولَى﴾ است، ﴿فَتَرَضَى﴾ است، ﴿فَاَوَى﴾ است ﴿فَهْدَى﴾ است ﴿فَاَغْنَى﴾؛ لذا «وَمَا قَلَكَ» نفرمود. این سوگندها نشان آن است. ﴿وَالضُّحَى \* وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾ این «ضحی» گاهی به معنای درخشنده‌ترین حالت شمس است در روز. گاهی به معنی مطلق حرارتی است که از آفتاب مشهود است؛ نظیر آنچه به وجود مبارک آدم (سلام الله علیه) که ﴿يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلَى﴾<sup>۱</sup> اگر وارد آن ملک ﴿لَا يَبْلَى﴾ بشوی ﴿لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى﴾؛<sup>۲</sup> نه تشنه می‌شوی و نه حرارت شمس می‌گیری، آنجا ظاهراً به معنی ضحی و چاشت و ﴿وَالشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾ نیست. به هر حال روز وقتی آفتاب می‌تابد یک حرارتی دارد؛ آن

۱. سوره طه، آیه ۱۲۰.

۲. سوره طه، آیه ۱۱۹.

«تَظْمَأُ» مطلق تشنگی است، این «تَضْحَى» هم مطلق حرارت و گرمای شمس است و این ﴿وَالضُّحَى﴾ با ﴿لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى﴾ ظاهراً یکسان نیست چه اینکه ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾<sup>۱</sup> هم با او یکسان نیست.

این سوگندها را ذات اقدس الهی یاد کرد. فرمود اولاً چیزی ما به تو دادیم که دنیا هم در کنار آن است بلکه در متن آن است ﴿وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ این را داد و می‌دهیم و «دائم الفضل» هستیم و بعد هم تحقیقاً چیزی خواهیم داد در آینده نزدیک که شما به آن راضی خواهید شد. پس اصل تودیع در کار نیست عداوتی در کار نیست قهر و چیز دیگری در کار نیست، نعمت ادامه دارد ما آن نعمت‌های برین را دریغ نداشتیم به هر حال به مقام رضوان بار می‌یابی ﴿رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾<sup>۲</sup> می‌شوی و مانند آن.

اما بهره‌های اخلاقی در قوس نزول ذات مقدسش برابر اینکه صادر اول است یا دقیق‌تر، ظاهر اول است؛ «اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورُ نَبِيِّنَا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»<sup>۳</sup> یا فرمود «نور جدّنا» (علیهم آلف التحية و الثناء)؛ در قوس صعود بر اساس اینکه این نشئه، نشئه تکلیف است ﴿قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾<sup>۴</sup> در آن هست، ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾<sup>۵</sup> در آن هست تلاش و کوشش باید بکنی در جبهه و جهاد و هجرت بار سنگین را باید تحمل بکنی اینها در آن هست.

مطلب دیگر آن است که انسان که فقیر است، در نوبت‌های قبل هم به عرض شما رسید یک مخمس و پنج ضلعی ما داریم که در بین این اضلاع پنج‌گانه یک ضلع آن حق است چهار ضلع آن باطل. اگر گفته می‌شود ﴿يَا أَيُّهَا

۱. سوره شمس، آیه ۱.

۲. سوره فجر، آیه ۲۸.

۳. رک: بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸؛ «فَأَوَّلُ مَا خَلَقَ نُورُ حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) ... خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُورَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)».

۴. سوره طه، آیه ۱۱۴.

۵. سوره اسراء، آیه ۷۹.

النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ<sup>۱</sup> حمل فقیر بر انسان حمل اعتباری نیست، حقیقت است، یک؛ حقیقت که شد عرض مفارق نیست، دو؛ عرض لازم نیست، سه؛ ذاتی باب ماهیت نیست، چهار؛ ذاتی باب هویت است، پنج. کل هویت انسان فقر است هیچ چیزی نیست که فقر نداشته باشد وگرنه آیت حق نیست. اگر در انسان حیثیتی باشد که فقر نباشد از آن جهت آیت نیست و از آن جهت محتاج به «الله» نیست و چنین چیزی محال است. بنابراین انسان در تمام موارد آیت و نشانه حق است.

آن‌گاه ذات اقدس الهی می‌فرماید اگر آینه شد «گفت آینه شو تا بردت سوی دوست روی دوست» آینه شد و شفاف شد باید جایی را نشان بدهد. فرمود: ﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ بعد از اینکه حضرت پدرش را هم از دست داد مادرش را از دست داد به وسیله عمو و جدش رشد کرد مأوا دادن گرچه به حسب ظاهر ابوطالب و عبدالمطلب و امثال آنها دخیل بودند اما این دست بی‌دستی خدا بود که از آستین عبدالمطلب و ابوطالب و اینها درآمده است ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ فرمود ما قرآن دادیم نبوت دادیم ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ تو که ذاتاً نبی نبودی ذاتاً عالم و آگاه نبودی گرچه از بدأ - نه بدو - گرچه از بدأ تا ختم بنده خاص خدا بودی طرزی و لحظه‌ای از یاد و نام حق فاصله نگرفتی اما این مربوط به ذات تو نبود این از ناحیه ذات اقدس الهی بود در مرآت هستی تو تابید وگرنه ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ و آنچه را که انبیای قبلی داشتند تو نمی‌دانستی ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ﴾ بود اگر ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ بود پس ﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ چه مادی چه معنوی ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ \* وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى، نیازمند بودید آن یتیم بودی سرپرست فراهم کردیم این گمراه بودی در مقام ذات ما هدایت کردیم چون آن‌که مهتدی بالذات است و نیازی به

هدایت ندارد خداست ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾<sup>۱</sup> فرمود کسی که به حق هدایت می‌کند و کسی که به باطل هدایت می‌کند کدام بهتر است فرمود هر دو به حق هدایت می‌کنند منتها یکی باید هدایت بشود تا هدایت کند و دیگری نیازی به هدایت ندارد این درباره ذات اقدس الهی است بالاصاله و درباره معصومین تطبیق شده است بالتبع که آیت او هستند خدا بدون اینکه محتاج به هدایت باشد مهتدی بشود بالهدایة او هادی است ﴿أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى﴾ یعنی «لا یهتدی» مگر اینکه کسی هدایت بکند خدا این طور نیست که باید هدایتش بکنند تا هدایت بشود خدا بالذات هادی است او هادی بالذات است و انبیا و اولیا هادی بالعرض هستند نسبت به ذات اقدس الهی و گرنه نسبت به جامعه بشری همه اینها نگاران به مکتب نرفته‌اند.

﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى \* فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ﴾<sup>۲</sup> این تنبیه است که شما دیگران را هم نرنجانی و دین آمده علم را واجب کرده در تمام سطوحش هم فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ»<sup>۱</sup> نه «فرض» این «تاء» تای تأنیث نیست چون مبتدا مذکر و خبر مؤنث که نمی‌شود. این «تاء» تای مبالغه است مثل تای «علامة» وقتی گفتند «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ» نه «فریض» یعنی خیلی واجب است این «تاء» تای مبالغه است. انسان باید تحصیل علم کند اگر تعلّم واجب بود یقیناً تعلیم هم واجب است این برهان را از وجود مبارک حضرت امیر (سلام الله علیه) مرحوم کلینی در کافی و دیگر بزرگان هم از ائمه دیگر نقل کرده‌اند که فرمودند ذات اقدس الهی هرگز تعلّم را بر مردم واجب نکرد مگر اینکه در رتبه سابقه تعلیم را بر علما واجب کرده است چرا؟ «لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ»<sup>۲</sup> چون علم قبل از جهل است تعلیم مقدم بر تعلّم است اول تعلیم را واجب کرد بعد تعلّم را. دینی که طلب علم را فرض نمی‌داند واجب نمی‌داند فریضه می‌داند که این مبالغه در وجوب است یعنی خیلی خیلی واجب است هم تحصیل و ابتکار و اکتشاف

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۱؛ «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مَنُصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابٍ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِتَذِلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ».

را واجب می‌داند چه در مسئله علوم طبیعی چه در مسئله ریاضی، آنجا که به نفع جامعه است، تحصیلش واجب است طلبش واجب است کشفش واجب است و اگر کسی کشف کرد حق احتکار ندارد. فرمود: «مَنْ عَلِمَ عِلْماً وَ كَتَمَهُ اَلْجَمْعُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ»؛ اگر کسی دارویی را کشف کرد صنعتی را کشف کرد در کشاورزی در دامداری در صنعت در اقتصاد یک مطلب علمی را کشف کرد که به سود جامعه است این حق کتمان ندارد اگر کتمان کرد «اَلْجَمْعُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ»؛ دهنه‌ای از آتش در قیامت به دهنش می‌زنند اگر کسی عالم شد حتماً باید آن را منتشر کند این ثانی.

ثالثاً گاهی کار واجب است رایگان، گاهی کار واجب است با اجرت. این واجبات نظامیه این تأمین امنیت مردم تأمین امانت مردم اینها همه واجب است اما حقوق هم می‌گیرند سرّش این است که در واجب عینی جای حقوق گرفتن نیست اما در واجب کفایی حقوق است. در بعضی از امور که انسان جزء واجبات کفایی است واجب عینی نیست یا بر فرض هم واجب عینی باشد در مورد تنگنا، آن گونه از موارد اگر بر خود انسان واجب باشد مثل نماز و روزه این تکلیف خود اوست. اما خدمتی به مردم می‌خواهد بکند گرچه واجب باشد گرفتن اجر، حق اکتشاف و مانند آن کاملاً مشروع است. غرض آن است که کسی نمی‌تواند جلوی نشر علم را بگیرد باید علم را منتشر بکند ولو با گرفتن حق کشف. این معنای «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» هر کسی که نیازمند است چه نیازمند مالی چه نیازمند صنعت چه نیازمند کشاورزی چه نیازمند فضاپیما هر چه که بر جامعه ضروری و نافع است؛ لذا فرمود: «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» کسی از شما چیزی خواست او را نرانید طردش نکنید بی‌مهری نکنید و او را از خود جدا نکنید.

یک بیان نورانی حضرت امیر در نهج البلاغه دارد که «إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ»؛ نیازمندی که به شما مراجعه کرده است این را خدا فرستاده است از طرفی به شما نعمت داد از طرفی محتاجی را به شما ارجاع داد این فرستاده خداست



«إِنَّ الْمُسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ» اگر کسی پاسخ مثبت به این مسکین نداد در حقیقت پیام الهی را ارج نهاد جواب مثبت نداد آن وقت ممکن است ذات اقدس الهی چنین نعمتی را از او سلب کند.

فرمود: «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» چه ظاهری چه باطنی و سائلی را نهر نكن و طرد نكن و آنچه جمع‌بندی همه مطالب است این است که «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» بیان نورانی دارد که فرمود: «و لیرا علیه آثار النعمة» وقتی که خدا نعمتی به شما داد آثار آن نعمت باید دیده بشود اگر کسی وضع مالی اش متوسط است او لازم نیست ژنده‌پوشی کند فقیرنمایی کند نعمتی را که خدا به انسان داد انسان باید از آن نعمت بهره ببرد که این بهره‌برداری تحدیث نعمت است یعنی خدا این نعمت را به ما داد. در قلب باید شاکر و سپاسگزار حق تعالی باشد «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أُنْعَمُ» در بهره‌برداری ظاهری آثار نعمت باید در انسان ظهور داشته باشد اما نه فخرفروشی. این فخرفروشی پیام شیطان است گفتند اگر لباسی تهیه کردید قبل از اینکه این لباس را در مراسم عادی بپوشید اولین باری که می‌پوشید شکر بکنید بگویید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانَا» و مانند آن و بهترین لباس را برای نمازتان بپوشید این بیان نورانی را مرحوم ابن بابویه قمی در کتاب من لا یحضر نقل کرد که اگر کسی دو لباس دارد یکی تمیز و شسته و یکی هم عادی، اگر موقع نماز آن لباس عادی را که مقداری هم مثلاً مندرس است یا نیازمند به رفو است آن را می‌پوشد و آن لباس نو را مضایقه دارد که موقع نماز بپوشد اگر کسی چنین کرد «لَعَنَ اللَّهُ إِكْتَسَى»<sup>۱</sup> معلوم می‌شود کسوت او برای خدا نیست. اکتسا یعنی پوشیدن کسوه در بر کردن فرمود این معلوم می‌شود برای خدا نیست و اگر این لباس نو را و فاخر را و تمیز را برای خدا در عبادت پوشید این معلوم می‌شود «لَعَنَ اللَّهُ إِكْتَسَى».

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۶؛ «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَتَى عَلَى تَوْبِهِ فِي صَلَاتِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ إِكْتَسَى».

اینجا هم فرمود: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ بالاترین نعمت، نعمت قرآن کریم است نعمت علم است نعمت تقوا است این عالی‌ترین نعمت است وگرنه نعمت‌های گذرا را ذات اقدس الهی خیلی بها نمی‌دهد ذیل آیه نورانی ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾<sup>۱</sup> وجود مبارک امام هشتم امام رضا (سلام الله علیه) فرمود: «نَحْنُ النَّعِيمُ»<sup>۲</sup> بعد اشاره کرد خدا برتر از آن است که از نعمت‌های ظاهری نظیر گوشت و نان و امثال آن خیلی سؤال کند گرچه آنها هم زیر سؤال هستند و مورد سؤال هستند نعمت اساسی که انسان در برابر آن مسئول است نعمت ولایت است ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ حضرت فرمود: «نَحْنُ النَّعِيمُ».

اینجا هم فرمود: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ خود پیغمبر (صلوات الله و سلامه علیه) نبوتش بهترین نعمت است این بهترین نعمت باید خود این متنعم که عین نعمت است خود را تحدیث کند سخنگوی خود باشد آثار نعمت را خود متنعم باید به دیگران منتقل کند آثار نبوت تربیت مردم است آثار نبوت هدایت مردم است آثار نبوت دادن تمدنی است که عین تدین مردم است تدینی است که مستلزم تمدن مردم است اینها را ذات اقدس الهی از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به نحو احسن مسئلت کرده است که فرمود: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾. در آن قسمت‌های دیگر که کتمان علم را منع کرده است نشان می‌دهد که انسان در تمام ابعاد باید عالمانه زندگی کند منتشر کند نشرش یا به طبع است یا به نشر و اقسام دیگر و مانند آن. ذکر نعمت هم از همین قبیل است و چیزی که مطابق با تعلیم نباشد و پرورش علم نباشد در اسلام نیست عصاره سوره مبارکه «ضحی» خودش ضحی است.

۱. سوره تکوین، آیه ۸.

۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۴۷۶.

بنابراین بین قوس صعود و قوس نزول فرق است و اینکه فرمود: ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ - معاذالله - در صدد تحقیر آن حضرت نبود بیان سابقه ضعف آن حضرت نبود بلکه ناظر است که بشر از آن جهت که بشر است فقیر است و نیازمند به کمک الهی است و هیچ کمکی در کار نیست مگر کمک ذات اقدس الهی.

حالا اگر مطالبی در این سوره مانده باشد ممکن است در مطالب سوره‌های بعدی تبیین بشود.

«و الحمد لله ربّ العالمین»